

The Theory of Public Sociology and Researching Ethics

Majid Jafarian*

Abstract

Public Sociology, as an interdisciplinary field, emphasizes knowledge derived from the people and made for the people, and believes in providing policies for the public welfare of society. Research ethics argues that the subjects studied by the researcher should be dealt with in an ethical manner. On the one hand, however, there is public sociology, which is closely related to people and research about them. On the other hand, this relationship will involve the sociologist in part of the ethical issues that are the product of the interactions of the researcher, participants, stakeholders and supporters of the research. This article tries to answer the question of what are the ethical issues in the field of research from the perspective of public sociology, which aims to return ethical values to social research. The method in this research is descriptive-analytical and the research data is based on the study of library resources. Examination of the available findings shows that the maximum view on the selection of participants, the researcher's freedom to express scientific opinions, considering the benefits of research, and attention to the uncontrollability and adverse consequences of research on direct participants are four important ethical issues that can be addressed in the field of research with the perspective of public sociology.

Keywords

Public Sociology, Ethics, Social Research, Researcher, Participants.

*PhD in Theology (Sociology), Assistant Professor at the Institute of Islamic Sciences and Culture, Qom.
Majidjafarian1357@yahoo.com

نظریه جامعه‌شناسی عمومی و اخلاق در پژوهش

مجید جعفریان*

چکیده

جامعه‌شناسی عمومی به منزله یک حوزه بین‌رشته‌ای بر دانش برخاسته از مردم و برای مردم تأکید کرده و معتقد به ارائه سیاست‌هایی برای تأمین رفاه عمومی جامعه است. اخلاق پژوهش نیز مدعی است پژوهشگر باید در مطالعه سوژه‌ها شیوه‌ای اخلاقی در پیش بگیرد. با این حال، از یک سو، جامعه‌شناسی عمومی قرار دارد که با مردم و پژوهش درباره آن‌ها ارتباط تنگاتنگ دارد و از سوی دیگر، این ارتباط، جامعه‌شناس را درگیر بخشی از مسائل اخلاقی می‌کند که محصول تعاملات پژوهشگر، مشارکت‌کنندگان، ذی‌نفعان و حامیان پژوهش است. این مقاله می‌کوشد به این پرسش پاسخ دهد که اساساً چه مسائل اخلاقی در حوزه پژوهش با نگاه جامعه‌شناسی عمومی وجود دارد که هدف آن بازگرداندن ارزش‌های اخلاقی به پژوهش‌های اجتماعی است. روش در این پژوهش، توصیفی-تحلیلی و داده‌های پژوهش مبتنی بر مطالعه منابع کتابخانه‌ای است. بررسی یافته‌های موجود نشان می‌دهد نگاه حداکثری به انتخاب مشارکت‌کنندگان، آزادی پژوهشگر در

* استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم.



اظهار نظرهای علمی، در نظر گرفتن مزایای تحقیق و توجه به نظارت ناپذیری و پیامدهای ناگوار تأثیر پژوهش‌ها بر مشارکت کنندگان مستقیم، چهار مسئله اخلاقی مهمی است که می‌توان در حوزه پژوهش با نگاه جامعه‌شناسی عمومی طرح و پیگیری کرد.

کلیدواژه‌ها

جامعه‌شناسی عمومی، اخلاق، پژوهش‌های اجتماعی، پژوهشگر، مشارکت کنندگان.

مقدمه

به‌طور کلی، جامعه‌شناسی رشته‌ای است که به نقش‌ها و وظایف دانشمندان علوم اجتماعی پرداخته، آن‌ها را به شیوه‌هایی مجهز می‌کند که می‌توانند با فرصتی که در اختیار دارند سوژه‌های اجتماعی را واکاوند و در عرصه سیاست‌گذاری به جامعه کمک کنند.

در دهه‌های اخیر، جامعه‌شناسی عمومی رشد چشم‌گیری داشته است. این رشته به دلیل دو دغدغه و سرخوردگی جامعه‌شناسان از جامعه‌شناسی و به‌طور کلی حوزه علوم اجتماعی ایجاد شد؛ نخست اینکه نگاه میان‌رشته‌ای در حوزه علوم اجتماعی و به‌ویژه جامعه‌شناسی بسیار محدود بود و پارادایم اثبات‌گرایی که نگاه اصلی آن به سوژه‌ها کمی است، بر این فضا تسلط جدی داشت. دغدغه دوم که جامعه‌شناسی عمومی بوراوی را شکل می‌دهد، به عوامل اجتماعی-اقتصادی مربوط است که علت اصلی آن جهانی‌شدن نگاه‌های نئولیبرال‌ها و در پی آن، رشد فردگرایی بی‌رویه، تمرکز بر بازار و خصوصی‌سازی و افزایش نابرابری‌های اجتماعی در جوامع امروزی است (Burawoy, 2005, p.3).

به عقیده بوراوی، جامعه‌شناسی عمومی راهی برای رسیدگی و واکنش به مسائلی بود که رویکرد جهانی‌شدن به جهان اجتماعی در اذهان عمومی ایجاد کرد. در این





راستا، تنها جامعه‌شناسی عمومی می‌تواند اثبات‌گرایی را نقد کند، مسائل خصوصی جامعه را به دغدغه‌های عمومی تبدیل کند و به تحقیقاتی که با انگیزه‌های سیاسی و اخلاقی انجام می‌شود، مشروعیت بخشد (Creese, McLaren and Pulkingham, 2009). بوراوی، علاوه بر اینکه می‌گوید باید جامعه‌شناسی عمومی، رشته‌ای علمی باشد، معتقد است «جامعه‌شناسی عمومی اکنون باید با بازگرداندن دانش به کسانی که این دانش محصول مطالعه آن‌ها [عموم مردم] است و نیز با تبدیل مشکلات خصوصی جامعه به مسائل عمومی، بر بازسازی جامعه‌شناسی با رویکردی اخلاقی تمرکز کند» (Burawoy, 2005, p.5).

بنابراین، جامعه‌شناسی عمومی تلاشی است برای توجه به دغدغه‌هایی که در جامعه در قبال تغییرات اجتماعی وجود دارد و همچنین، اقدامی است که جامعه‌شناسان برای بازگرداندن ارزش‌های اجتماعی و اخلاقی به حوزه جامعه‌شناسی انجام خواهند داد. با این حال، جامعه‌شناسان هم‌زمان علاوه بر افرادی که سوژه تحقیقات جامعه‌شناسی هستند، به‌طور کلی، با عموم مردم که این پژوهش‌ها قرار است برای آن‌ها مفید باشد نیز ارتباط تنگاتنگی دارند. این هدف به‌ویژه در جامعه‌شناسی عمومی که به اشکال مختلف پژوهش‌های مشارکتی بین محققان و گروه‌ها و طبقات اجتماعی خاص در جامعه اشاره دارد، صادق و بسیار قابل‌پیگیری است (Burawoy, 2005, p.7-8).

با وجود این، پرسش اصلی این است که چه مسائل اخلاقی در حوزه پژوهش‌های اجتماعی که با نگاه و رویکرد جامعه‌شناسی عمومی - به‌منزله یک دانش مبتنی بر زمینه‌های عینی اجتماعی که با مشارکت‌کنندگان، ذی‌نفعان و حامیان پژوهش درگیر است و بر بازسازی اخلاق در جامعه‌شناسی تأکید دارد - انجام می‌شود، وجود دارد؟

بی‌تردید، در چنین پژوهش‌هایی، بررسی و کشف این سنخ از مسائل از سه جنبه ضرورت دارد؛ نخست اینکه عمدتاً پژوهش‌های اجتماعی برای کسانی که در این

تحقیقات با جامعه‌شناسان مشارکت می‌کنند، آسیب‌هایی روحی-روانی و شخصیتی به همراه خواهد داشت. بعضی معتقدند این آسیب‌ها در پژوهش‌های علوم اجتماعی به‌طور کلی کمتر از آسیب‌های ناشی از پژوهش‌های حوزه پزشکی است. آسیب‌هایی که ممکن است در علوم اجتماعی گریبان‌گیر مشارکت‌کنندگان شود، عبارت‌اند از: تجاوز به حریم خصوصی، از بین رفتن محرمانگی، ضربه‌های روحی، آسیب جسمی غیرمستقیم، خجالت‌زدگی، انگ و برچسب‌های گروهی (Oakes, 2002, p.449).

از این رو، باید بین حفظ شخصیت انسانی مشارکت‌کنندگان و اقداماتی که در فرایند تحقیقات، نشر و ترویج اطلاعات به دست آمده، مزایای تحقیق و در نهایت، تأثیراتی که خواهد داشت، تعادل ایجاد کرد. این تعادل زمانی ایجاد می‌شود که مسائل اخلاقی مرتبط با آن نیز روشن گردد. همچنین، باید به سیاست‌های مربوط به رفتار اخلاقی برای بخش‌های مهم پژوهش‌های اجتماعی که سوژه اصلی آن‌ها انسان است، توجه کرد. بنیان سیاست‌های ناظر به رفتار اخلاقی قابل طرح در پژوهش‌های اجتماعی، بر شناخت اصول و قانون‌های اخلاقی عامی مبتنی است که به‌طور مشترک اولاً می‌توانند برای همه نوع تحقیقات مشارکتی و غیرمشارکتی تعریف و به کار گرفته شوند. ثانیاً مبتنی بر ارزش‌های مشترکی است که همه جوامع بر آن توافق دارند و در قالب عقل جمعی اخلاقی پذیرفته شده‌اند (Bosk and De Vries, 2004, p.252). علاوه بر این، این سنخ بررسی‌ها مسیر اصلی ورود ارزش‌ها و مسائل اخلاقی را به مطالعات جامعه‌شناسی هموار خواهند کرد.

بررسی پژوهش‌های انجام‌شده نشان داد، پژوهشی که به‌طور مستقل به نظریه جامعه‌شناسی عمومی و رابطه آن با اخلاق پژوهش پرداخته باشد، انجام نشده است؛ اگرچه بخشی از پژوهش‌ها به بررسی روابط و مناسبات اخلاق و جامعه‌شناسی سنتی پرداخته‌اند. خاستگاه اخلاق در این پژوهش‌ها، دانش جامعه‌شناختی برشمرده شده و





درباره تأثیر گذاری این دانش بر فرایند امر اخلاقی استدلال‌ورزی شده است. همچنین، تلاش شده امر اخلاقی در جوامع دیگر گزارش یا در ایران با رویکرد جامعه‌شناسی، مطالعه و بررسی شود (ر.ک: غفاری‌نسب و ایمان، ۱۳۹۲؛ دیرباز و صادقی، ۱۳۹۰؛ ودادهیر و همکاران، ۱۳۸۷؛ صادقی، ۱۳۹۵؛ شهریارپور، ۱۳۹۱؛ حاجیانی، ۱۳۹۳).

دسته دیگری از پژوهش‌ها به‌طور خاص به جایگاه و نقش اخلاق پژوهش در حوزه علوم اجتماعی از جنبه نظری پرداخته و گستره نگاه جامعه‌شناختی سنتی را با نگاهی اخلاقی در امر پژوهش ترکیب کرده‌اند. تعداد این دست از پژوهش‌ها بسیار محدود بوده و توجه به این عرصه پژوهش ضروری است (ر.ک: میرزایی و قاراخانی، ۱۳۹۳؛ خالقی، ۱۳۸۷).

پژوهش حاضر با پذیرش مناسبات بین اخلاق و پژوهش در علوم اجتماعی به طرح نظریه جامعه‌شناسی عمومی پرداخته که کمتر مورد توجه قرار گرفته است. این پژوهش در عین پر کردن خلأ موجود، با برجسته کردن عناصر اصلی مؤثر در پژوهش‌های اجتماعی (یعنی مشارکت‌کنندگان، پژوهشگران، مزایایی بالقوه تحقیق و تأثیرات آن‌ها بر مشارکت‌کنندگان)، به دنبال طرح مسائل اخلاقی درباره این عناصر در حوزه نظریه جامعه‌شناسی عمومی است. روش در این پژوهش توصیفی-تحلیلی است و داده‌ها با تکیه بر مطالعه منابع کتابخانه‌ای جمع‌آوری شده‌اند.

۱. نظریه جامعه‌شناسی عمومی

هربرت گانس (Herbert Gans) (۱۹۸۹) برای بهبود روابط جامعه‌شناسان با مردم عادی، مفهوم جامعه‌شناسی عمومی را رواج داد و مایکل بوراوی (Burawoy) آن را بسط داد.

بوراوی معتقد بود «جامعه‌شناسی عمومی شامل فعالیت‌های متعددی از جمله نوشتن در صفحه نظریات روزنامه‌های عمومی، مشارکت در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی و همچنین، انجام تحقیقاتی است که پژوهشگران با مشارکت عموم مردم انجام می‌دهند. این دست از فعالیت‌ها برجسته‌کننده شیوه‌هایی است که دانش جامعه‌شناسی می‌تواند به واسطه آنها در خارج از محافل حرفه‌ای و دانشگاهی به مردم دسترسی یابد، این دانش را به آنها برساند و برای آنها مفید جلوه دهد. در واقع، جامعه‌شناسی عمومی می‌کوشد طبقات مختلف اجتماعی را به واسطه روش‌های مختلف با یکدیگر پیوند زده و با مسائل خصوصی جامعه درگیر کند» (Burawoy, 2005, p.4).

جامعه‌شناسی عمومی ترکیبی از انواع مختلف جامعه‌شناسی است که «طیف‌های مختلف مردم و طبقات اجتماعی و راه‌های متعدد دسترسی به آنها» را نشان می‌دهد، در حالی که جامعه‌شناسی سنتی، از مجاری غیرآکادمیک نظیر کتاب، سخنرانی، تفسیر روزنامه‌ها و غیره برای رسیدن به مردم و دامن‌زدن به یک بحث عمومی استفاده می‌کند» (Bonacich, 2007, p.74). در جامعه‌شناسی سنتی، هیچ تعامل مستقیمی با عموم مردم وجود ندارد؛ زیرا در این نگاه، بدان دلیل که عموم مردم جنبش یا سازمانی را تشکیل نمی‌دهند، از نظر ظاهری نامرئی‌اند (Burawoy, 2005, p.7-8).

از سوی دیگر، مکمل جامعه‌شناسی عمومی، جامعه‌شناسی عمومی ارگانیک است که متضمن تعامل و گفتگو بین جامعه‌شناسان و عموم مردمی است که از طریق مشارکت سیاسی و تحقیقات مشارکتی به دنبال حل مسائل اجتماعی است. جامعه‌شناسان عمومی ارگانیک با کسانی کار می‌کنند که در زمینه پژوهش حضوری فعال دارند و از وضعیت جامعه مورد مطالعه آگاه‌اند.

بوراوی تأکید می‌کند که به رسمیت شناختن جامعه‌شناسی عمومی باید به گونه‌ای ارگانیک‌گسترش یابد که اغلب آنچه نامرئی است ظاهر کند، آنچه خصوصی است



عمومی کند و آنچه جدا از زندگی ماست، در پرتو دانشی حرفه‌ای تحلیل کند (Ibid, p.7-8). بنابراین، جامعه‌شناسی عمومی ارگانیک شامل تعامل با مردم مختلف طی فرایند تحقیق است.

علاوه بر این، تفاوت جامعه‌شناسی عمومی با جامعه‌شناسی عمومی سنتی این است که در جامعه‌شناسی عمومی، دانش جامعه‌شناسی توسط جامعه‌شناسان بدون کار میدانی مستقیم تولید و سپس، به عموم مردم منتقل می‌شود. جامعه‌شناسی عمومی ارگانیک، مانند بسیاری از شیوه‌های جدید تولید دانش، در تلاش است دوگانگی موجود بین تولید دانش و استفاده از دانش از یک سو و بین موضوعات تحقیق و کاربران پژوهش را از سوی دیگر برطرف کند. در اینجا مخاطب بسیاری از جامعه‌شناسان، گروه‌ها یا افراد خاصی هستند که غالباً محققان در مراحل اولیه کار برای تعریف یک طرح تحقیقاتی ناچارند با آن‌ها در آن زمینه تحقیقی ارتباط برقرار کنند، گفتگو کنند، اهمیت طرح را برایشان تبیین کنند و در نهایت، نتایج حاصل از تحقیق را با آن‌ها در میان بگذارند (Nowotny, Scott and Gibbons, 2003, p.180).

جامعه‌شناسی عمومی برچسب جدیدی است که به طیف وسیعی از انواع تحقیقات اجتماعی جدید مانند اقدام‌پژوهی، اقدام‌پژوهی مشارکتی و تحقیقات پشتیبان اشاره دارد. با اینکه تفاوت‌های چشمگیری بین انواع مختلف این تحقیقات وجود دارد، دست کم دو ویژگی مشترک در همه این تحقیقات قابل توجه است: نخست اینکه هدف اولیه آن‌ها تحقیق و پژوهش است و از این رو، مشارکت‌کنندگان هم به عنوان سوژه و هم به عنوان محقق مورد توجه این روش‌ها هستند؛ به این معنا که محقق به جای اینکه در یک فضای خاص با مشارکت‌کنندگان کار کند، خود نیز با آن‌ها همراه شده، یکی از آن‌ها می‌شود. ویژگی مشترک دوم، تقویت منافع همه کسانی است که در پژوهش ذی‌نفع تلقی می‌شوند.



در این میان، تمایز بین جامعه‌شناسی عمومی و جامعه‌شناسی سیاست‌گذاری نیز بر یک مرزبندی واضح متکی است. از یک سو، سیاست‌گذاران به‌طور کلی کسانی هستند که در موقعیت قدرت جامعه قرار دارند. در مقابل، جنبش‌های اجتماعی و بقیه مردم، عمومی تلقی می‌شوند که فاقد قدرت و صدا در جامعه مدنی‌اند.

از دیدگاه بوراوی، جامعه‌شناسان سیاست‌گذار، دانش و ابزاری برای مزایای مشتریان محافظه‌کار تولید می‌کنند، در حالی که جامعه‌شناسان عمومی تولیدکننده نوعی دانش انتقادی برای گروه‌های روشنفکر و ترقی‌خواه هستند. تصور بوراوی از جامعه‌شناسی عمومی، به‌دلیل تصورات چپ‌گرایانه و مارکسیستی او، با این پیش‌فرض همراه است که فعالیت گروه‌ها و جوامع نشان‌دهنده این است که آن‌ها به دنبال منافع و عدالت اجتماعی دموکراتیک و واقعی شهروندان محروم در همه جا هستند (Goldberg and van den Berg, 2009, p.786).

اگرچه هم جامعه‌شناسی سیاست‌گذاری و هم جامعه‌شناسی عمومی، مخاطبان خارج از دانشگاه را هدف قرار می‌هند، دانش‌های متفاوتی را ترویج می‌کنند. از نگاه جامعه‌شناسی سیاست‌گذاری، جامعه‌شناسی در خدمت هدفی است که مجریان سازمان‌ها و نهادهای دولتی و خصوصی از جامعه‌شناس می‌خواهند.

دلیل آن این است که مجریان توقع دارند جامعه‌شناسان برای مشکلات آنان راه‌حل جدید ارائه کنند یا راه‌حل‌های منطقی‌ای را که قبلاً وجود داشته است، مجدد کشف کنند و در دسترس قرار دهند. در مقابل، جامعه‌شناسی عمومی در حقیقت، نوعی گفتگو و رابطه بین جامعه‌شناس و عموم مردم ایجاد می‌کند که در آن، برنامه و جایگاه هریک از طرفین مشخص است (Burawoy, 2005, p.9).

با وجود این، اولاً جامعه‌شناسان عمومی درباره طیف وسیعی از مردم مطالعه می‌کنند و از اقلیت‌های خاموش فراتر می‌روند. در واقع، از نظر جامعه‌شناسان عمومی، مردمی که باید با آن‌ها مشارکت داشته باشند کسانی هستند



که به نوعی ساختار قدرت را به نقد می‌کشند و این واقعیت را که آنچه قدرت را تشکیل می‌دهد یا آنچه معضل قدرت است، می‌تواند از جانب خود آن‌ها باشد، نادیده می‌گیرند.

ثانیاً، عموم مردم به چیزی که دانش جامعه‌شناختی تولید می‌کند، بی‌توجه نیستند؛ به عبارت دیگر، دانش جامعه‌شناختی در دست مردم عادی همچون ابزاری است برای سرنگون کردن قدرت سیاسی. در واقع، این همان خطر جدی است که سیاست‌گذاران و طبقات قدرتمند اجتماعی، دولت‌ها را با آن تهدید می‌کنند (Brint, 2007, p.241-245).

به نظر بوراوی، هر شکلی از تحقیقات سازمان‌یافته با اهداف تعیین‌شده‌ای که نقش مشارکت‌کنندگان را در پژوهش تعیین می‌کند، به نوعی در معرض آسیب قرار دارد. این به هیچ‌وجه به تحقیقاتی که مشارکت‌کنندگان آن سیاست‌گذاران یا عموم مردم باشند، محدود نیست. مشارکت‌کنندگان در تحقیق می‌خواهند کاربران اصلی تحقیق باشند، تا جایی که به دنبال تحقیقات دانشگاهی بی‌عیب و نقصی هستند که به کمک آن‌ها نظر خودشان را اثبات کنند. محققان غالباً باید از میان باور قلبی خود به حقیقت و آنچه به واسطه بررسی سوژه‌های مطالعاتی برای آن‌ها حاصل می‌شود، یکی را انتخاب کنند (Bonacich, 2007, p.86).

از این نظر، برای بسیاری از تحقیقات سازمان‌یافته، مسیر متفاوتی بین جامعه‌شناسی عمومی و جامعه‌شناسی سیاست‌گذاری و به‌طور دقیق‌تر، بین دانش بازتابی و دانش ابزاری ایجاد می‌شود. تعامل و گفتگوی نزدیک بین محقق و چیزی که ضد نگاه حوزه عمومی است، لزوماً دانش بازتابی را ایجاد نمی‌کند. در واقع، این تعامل و گفتگو می‌تواند تولیدکننده دانش ابزاری باشد که برای نگاه جامعه‌شناسی عمومی سودمند است. برعکس، جامعه‌شناسی سیاست‌گذاری به واسطه کار با گروه‌های اصلی جامعه یا سازمان‌هایی که خود را مدعی می‌دانند،



دانش بازتابی را تولید خواهد کرد که موجب گفتگو دربارهٔ سوژه‌های سیاسی (نه اخلاقی) می‌شود (Burawoy, 2004, p.1607).

۲. اخلاق در پژوهش

تزریق سلول‌های سرطانی کبد به بیماران بدون اطلاع آن‌ها توسط پژوهشگران آمریکا، تزریق ویروس هپاتیت به یک گروه از کودکان عقب‌ماندهٔ ذهنی، انجام تحقیقات روی چهارصد بیمار آفریقایی مبتلا به سیفلیس بدون اینکه اقدام درمانی برای آن‌ها انجام گیرد و انجام تحقیقاتی خشن و غیرانسانی روی جنین انسان (خالقی، ۱۳۸۰، ص ۸۴) خبرهایی بود که موجب شد اخلاق طی دهه‌های اخیر به یک اصل مهم در پژوهش‌های پزشکی و غیرپزشکی تبدیل و در این حوزه معنای جدیدی از آن استنباط شود.

با این حال، در صورتی که بپذیریم منظور از اخلاق اصولی انسانی است که بر رفتار افراد حاکم است، اخلاق در پژوهش به انجام کاری در حوزه‌های انسانی اشاره دارد که از نظر قوانین اخلاقی در تحقیق، درست و بهنجار تلقی شده، نوعی عدالت اخلاقی برقرار می‌کند. در واقع، قوانین و اصول اخلاقی در پژوهش، همان هنجارها و ارزش‌هایی است که برای تنظیم رفتار محققان وضع می‌شود و این قدرت را به آن‌ها می‌دهد که بتوانند عادلانه بین رفتار درست و غلط و رفتارهای قابل قبول و غیرقابل قبول تمایز قائل شوند و اجزای پژوهش را در راستای یک حقیقت مشترک اخلاقی قرار دهند. از این رو، «اخلاق پژوهش، شاخصه‌ای از اخلاق حرفه‌ای است که به بررسی مسائل اخلاقی در حرفهٔ پژوهش می‌پردازد» (میرزایی و قاراخانی، ۱۳۹۳، ص ۵).

اخلاق پژوهش بیان می‌کند که «تحقیق یک فرایند چند مرحله‌ای است و اخلاق باید بر تک تک این مراحل نظارت داشته و حاکم باشد؛ چون واقعیت این است که در



هر مرحله از فرآیند تحقیق می‌توان نگرانی‌ها و دغدغه‌های اخلاقی را مطرح کرد و محققان باید به مسائل مختلف اخلاقی در سطوح مختلف این فرایند توجه داشته باشند» (Bickman & Rog, 2009, p.43). با وجود این، نگاه اخلاقی حاکم بر نظریه جامعه‌شناسی عمومی تأکید می‌کند که با افزایش نگرانی‌های عمومی درباره محدودیت‌های تحقیق، محافظت از داده‌ها و تغییرات قانونی که ممکن است در جامعه‌ای اتفاق بیفتد، توجه به ملاحظات اخلاقی در تحقیقات اجتماعی یک اصل جدی است.

۳. مشارکت‌کنندگان و زمینه‌های تحقیق

مشارکت‌کنندگان در تحقیق، افراد آسیب‌پذیری هستند که باید به اندازه کافی از آسیب‌های احتمالی تحقیقات علمی محافظت شوند. این ادعا هسته اصلی اخلاق پژوهش است که به دنبال موارد متعدد سوءاستفاده از مشارکت‌کنندگان در تحقیقات پزشکی و علوم اجتماعی به منزله یک توافق جمعی پذیرفته شده است (Mertens and Ginsberg, 2009). عده‌ای معتقدند «اشخاصی که مورد مطالعه قرار می‌گیرند معمولاً نسبت به پژوهشگران قدرت کمتری دارند و باید از حمایت‌هایی برخوردار باشند که این نابرابری را از نظر اخلاقی قابل قبول جلوه دهد» (Sieber, 1992, p.13). ممکن است این تصور سنتی در تحقیقات پزشکی صادق باشد، اما عمدتاً در پژوهش‌های اجتماعی این گونه نیست.

برای اثبات این ادعا به دو دلیل عمده می‌توان استناد کرد؛ نخست اینکه به طور کلی، در بسیاری از پژوهش‌های اجتماعی مشارکت‌کنندگانی که تحصیلات بیشتری دارند، در گروه‌ها و جوامعی سازمان‌دهی می‌شوند که کمتر در معرض سوءاستفاده محققان قرار می‌گیرند و از منطبق تحقیقات علمی آگاهی بیشتری دارند.





در مقابل، افراد عادی به‌طور فزاینده‌ای در برابر موضوعات تحقیق مقاومت می‌کنند؛ به‌ویژه زمانی که اهداف تحقیق برای آن‌ها روشن نباشد. همچنین، آن‌ها تمایل دارند شرایطی برای نظارت بر برخی از طرح‌های تحقیقاتی که در آن شرکت می‌کنند، مشخص و اعمال کنند (Bonacich, 2007, p.86).

دلیل دیگر این است که در بسیاری از پژوهش‌های اجتماعی، پژوهشگران برعکس نظر بالا به سراغ مشارکت‌کنندگانی رفته‌اند که از قدرت اجتماعی کافی برخوردار بوده‌اند. اگرچه، جامعه‌شناسان به‌طور سنتی تمایل به مطالعه درباره فرودستان دارند، نباید علایق تحقیقاتی آن‌ها به مطالعه افراد ناتوان محدود باشد. در واقع، «منافع افراد قدرتمند و ضعیف، ثروتمندان و فقرا، افراد دارای جایگاه و منزوی جامعه، همگی باید در نگاه پژوهشگر یکسان باشند و احوال آنان در فرایند تحقیق او منعکس شود» (Brief and Cortina, 2000, p.11).

اگر جامعه‌شناسان به دنبال فهم بهتر جهان اجتماعی هستند، باید همه اجزای آن را بررسی کرده، نوعی گستره علمی و زمینه‌های وسیع‌تری برای مطالعه «کلیت جهان اجتماعی» ایجاد کنند. هیچ دلیل منطقی وجود ندارد که چرا جامعه‌شناسان از جمله جامعه‌شناسان عمومی ارگانیک باید روی افراد خاص (عموماً محرومان) یا فقط بر جامعه مدنی تمرکز کنند. تحقیقات جامعه‌شناختی به معنای درک تجربیات و بازیگران متعدد جامعه مدنی است و بنابراین، باید طیف کاملی از بازیگران و شرایطی که درباره مسئله پژوهش وجود دارد، در روند کار وارد کند (Goldberg and van de Berg, 2009, p.788).

مطالعه افراد محروم از دیدگاه جامعه‌شناسی عمومی که هدف آن «تعمیق دموکراسی» است نیز مشکل‌آفرین است. درک نقش‌ها و عملکرد مشارکت‌کنندگان دارای نفوذ و قدرتمند برای پرداختن دقیق به جامعه قطعاً ضروری است؛ به‌طور مثال، بوناچیچ (Bonacich) که خود را یک جامعه‌شناس عمومی ارگانیک می‌داند، نحوه تصمیم‌گیری برای همکاری با اتحادیه نویسندگان آمریکا را بیان کرده است؛

اتحادیه‌ای که نمایندگان آن، هنرمندان ممتاز و عمدتاً سفیدپوست و هالیوودی بودند. طرح‌های قبلی او که دربارهٔ دستمزد اندک کارگران مهاجر بود و با همکاری با انجمن نویسندگان آمریکا انجام شده بود، به وی این امکان را داد تا نقش رسانه‌های قدرتمند را در جامعه مطرح و آسیب‌های نفوذ تبلیغاتی آن‌ها را در برنامه‌های تلویزیونی محکوم کند (Bonacich, 2007, p.73-83).

با طرح این مبحث، دیگر دانشمندان علوم اجتماعی خواستار تغییر سوژه‌های سنتی تحقیق و انتخاب افراد قدرتمند و ثروتمند برای استفاده بهتر از ماهیت ذاتی تحقیقات اجتماعی شدند. این نوع از تحقیقات اجتماعی، شماری از مسائل اخلاقی را مطرح می‌کند که به‌ندرت در ادبیات یا بحث دربارهٔ تحقیقات نشان داده می‌شود؛ برای مثال، استنلی بارت (Stanley R. Barrett) استدلال می‌کند که «افشای عملکرد داخلی یک گروه یا یک سازمان نشان‌دهندهٔ این است که چگونه می‌توان بر این افراد نظارت کرد.

به نظر وی، تحقیقات اجتماعی به این معنی است که قدرت افراد موردبررسی به‌واسطهٔ تحقیقی که دربارهٔ آن‌ها صورت می‌گیرد، اغلب تضعیف می‌شود. بنابراین، بارت به‌جای اینکه دربارهٔ قربانیان نژادپرستی مطالعه کند، دربارهٔ افراط‌گرایان سفید پژوهش کرده است» (Barrett, 1984, p.4).

بارت همچنین در این باره معتقد است «با توجه به اینکه تحقیقات قابل توجهی دربارهٔ قربانیان انجام نشده و احتمال دارد نتایج قابل توجهی از آن به دست نیاید، قضاوت من این است که می‌توان مشارکت علمی و اجتماعی بیشتری با طرف دیگر یعنی سفیدپوستان افراطی داشت و از طریق نوع ظلمی که به سیاهان می‌شود به‌خوبی مشکلات آن‌ها را رصد کرد» (Ibid, p.7).

در همین زمینه، بوناچیچ دربارهٔ مدیران میانی که آن‌ها را «خدمتگزاران طبقهٔ سرمایه‌دار» می‌داند، پژوهش کرده و می‌گوید: «در این میان یک محقق نقش رابین هود را خواهد داشت؛ به این معنا که اطلاعات افراد بالاتر یا همان قدرتمندان را



سرقت و آن‌ها را به نفع فرودستان یا فقرا تحلیل می‌کند». با اینکه او احساس می‌کند «بیشتر مدیران میانی که با آن‌ها صحبت کرده است، افرادی شایسته، صادق، حساس و خوش فکر هستند»، خود را مجاز می‌داند با پنهان کردن اهداف واقعی پژوهش از خیانت به آن‌ها خودداری کرده، نتایج پژوهش را برملا نسازد» (Bonacich, 2007, p.87).

موضوعات اخلاقی حاصل از تحقیق دربارهٔ افراد قدرتمند در سیاست کلی اخلاق تحقیق جایی ندارند. با این حال، همان طور که از سخنان بارت و بوناچیچ برمی‌آید، مطالعهٔ افراد قدرتمند لزوماً به معنی خدمت به آن‌ها در مقام مشارکت‌کنندگان خاص نیست. مطالعات جامعه‌شناسی عمومی ارگانیک همه نوع مشارکت‌کننده اعم از افراد محروم و ناتوان تا ثروتمندان و قدرتمندان را در بر می‌گیرد. اگر می‌خواهیم استدلال بوراوی را دربارهٔ ارزش جامعه‌شناسی بر اساس تعامل مستقیم بین محقق و موضوع تحقیق را دنبال کنیم، باید تصور خود را از سیاست کار میدانی که زیربنای این تعامل است، گسترش دهیم.

محققان باید دربارهٔ تحقیقات با مشارکت‌کنندگان اعم از عموم مردم و اعضای سازمان‌ها گفتگو کنند. دسترسی به انواع سازمان‌ها (اتحادیه‌ها، جنبش‌ها، انجمن‌ها، سازمان‌های دولتی، شرکت‌های خصوصی یا دولتی و غیره) و اطلاعات پاسخ‌دهندگان یا مطلعین در شرایطی که این دسترسی روزبه‌روز بیشتر می‌شود، بسیار دشوار است. سازمان‌ها به دلیل اینکه به آن‌ها بسیار مراجعه می‌شود، غالباً از درخواست دسترسی مکرر به پژوهش‌ها اشباع شده‌اند و مدیران برای کمک به محققان در انجام تحقیقات دانشگاهی کمتر وقت می‌گذارند.

علاوه بر این، رفتار اعضای سازمان‌ها در قبال محققان اجتماعی با شک و تردید همراه است. بسیاری از آن‌ها از ابزارهای مختلفی برای محروم کردن محققان استفاده می‌کنند و از دسترسی آن‌ها به مشارکت‌کنندگان و پاسخ‌دهندگان جلوگیری می‌کنند. همچنین، از ارائه داده‌های محرمانه و طبقه‌بندی شده امتناع می‌کنند و زمان



کمی را به محققان اختصاص می‌هند تا با محدودیت زمان اطلاعات کمتری نصیب آن‌ها شود (Beynon, 1988, p.21).

۴. آزادی پژوهشگر در کار علمی و پایبندی به اصول پژوهش

تحقیقات اجتماعی دانشگاهی به‌طور فزاینده‌ای مشارکتی است؛ به این معنا که محققان تمایل دارند با طیف وسیعی از سرمایه‌گذاران، پاسخ‌دهندگان، سازمان‌ها و نهادها و به‌طور کلی و در یک معنای وسیع‌تر، دولت‌ها در مراحل مختلف فرآیند تحقیق، از جمله تعریف طرح تحقیقاتی، جمع‌آوری داده‌ها، تجزیه و تحلیل داده‌ها و انتشار نتایج همکاری کنند (Goldberg and van den Berg, 2009, p.770).

علاوه بر این، بخش فزاینده‌ای از فعالیت‌های تحقیقاتی اجتماعی در خارج از دانشگاه انجام می‌شود. طیف وسیعی از سازمان‌ها، گروه‌ها یا مؤسسات، تحقیقات نظام‌مند را برای درک بهتر پدیده‌های اجتماعی و مرتبط با اقدامات و علایق خودشان دنبال می‌کنند. همچنین، آن‌ها از روش‌های معمول در تحقیقات دانشگاهی بهره می‌گیرند و گاهی در قالب یک گروه تحقیقاتی مستقل عمل می‌کنند (Bonacich, 2007, p.88).

آن‌ها همچنین اغلب از محققان دانشگاهی برای انجام و ادامه‌چنین فعالیت‌های پژوهشی کمک می‌گیرند. در بعضی از طرح‌ها ممکن است محققان دانشگاهی به‌عنوان مشاور مداخله کنند. مشارکت آن‌ها می‌تواند از تصدی کل طرح تحقیقاتی گرفته تا تأیید نمادین و فرایند تحقیقاتی که تا حد زیادی از حیطة نظارت آن‌ها خارج است، متغیر باشد.

با وجود این، نمی‌توان به‌راحتی بین تحقیقات اجتماعی محققان دانشگاهی (که به اصول پژوهش پایبندند و در کار علمی مستقل عمل می‌کنند) با دیگر شیوه‌های تحقیقاتی معمول در برخی سازمان‌ها که از استانداردهای علمی گریزان‌اند، تمایزی قائل شد. این تمایز به‌ویژه در صورتی اهمیت می‌یابد که



بخواهیم مشروعیت جامعه‌شناسی عمومی ارگانیک را تقویت کنیم. بی تردید، شرط مهم برای حفظ این مشروعیت این است که محققان دانشگاهی در تمام مراحل طرح‌های تحقیقاتی که موافقت خود را برای مشارکت در آن اعلام می‌کنند، اظهارنظر کنند.

طیف وسیعی از دانشمندان علوم اجتماعی با خطر تبدیل شدن به «خدمتگزاران قدرت»، مواجه‌اند؛ یعنی وظیفه خود را برای خدمت به منافع عمومی کنار گذاشته، خواسته یا ناخواسته به کسانی تبدیل می‌شوند که به منافع یک طبقه خاص توجه دارند. مخالفان جامعه‌شناسی عمومی، جامعه‌شناسان عمومی ارگانیک را متهم می‌کنند که تخصص و دانش خود را - به معنی واقعی کلمه یا به طور نمادین - به گروه‌های خاص و علاقه‌مند می‌فروشند. این کار، جامعه‌شناسی عمومی ارگانیک را به شکل دیگری از جامعه‌شناسی سیاست‌گذاری تبدیل می‌کند؛ به این معنی که هدف آن، خدمت به مشتریان خاص است.

با این حال، در دفاع از طرفداران جامعه‌شناسی عمومی ارگانیک می‌توان گفت اگرچه این‌ها عموماً کمتر از جامعه‌شناسی سیاست‌گذاری درگیر چنین مسائلی هستند، اما این واقعیت وجود دارد که پژوهش برای تحقق علایق عده‌ای خاص در هر دو طیف وجود دارد؛ چراکه هیچ راهی برای کاهش این خطر و هیچ تعریف واضحی برای تحقیقات علمی، در این دو شیوه وجود ندارد.

بوناپتیج، در تحقیقات گسترده خود درباره اتحادیه‌های کارگری، شرح روشنی از نحوه دستیابی‌اش به راهکارهایی برای تحقق آزادی پژوهشگر در کار علمی و پایبندی به اصول پژوهش ارائه می‌دهد. وی در این باره می‌گوید: «من دوست ندارم به من بگویند چه کار کنم.

من در هر جایی که بخواهم برای مطالعه اقدام می‌کنم و به موضع‌گیری مستقل قائلم. بنابراین، من از اتحادیه‌ها پول نمی‌گیرم و کار علمی را بر اساس شرایطی که آن‌ها برای من تعیین می‌کنند، انجام نمی‌دهم» (Ibid, p.76).



بنابراین، آزادی در کار علمی، امکان تحقیق انتقادی و پایبندی به اصول پژوهش تا حدی به میزان نظارتی بستگی دارد که محقق قادر به حفظ آن بر فرایند تحقیق است، چه این تحقیق برای ذی‌نفعان انجام شود چه برای حامیان پژوهش‌های اجتماعی.

این نکته در بعضی از اشکال پژوهش‌های مشارکتی بسیار مشکل است؛ به‌طور مثال، محققان دانشگاهی به‌منزله یکی از ذی‌نفعان در روند تحقیق، گاهی درباره تعریف طرح تحقیقاتی، جامعه آماری، جمع‌آوری یا تجزیه و تحلیل داده‌ها اظهارنظر چندانی نمی‌کنند. پایبندی به اصول پژوهش به ما یاد می‌دهد که باید حداقل الزامات مربوط به نظارت یا تأثیر پژوهشگر در روند تحقیق را مورد توجه قرار داد. خارج از این الزامات حداقلی، پژوهش نباید صرفاً یک تحقیق آکادمیک در نظر گرفته شود، بلکه باید مشارکت محققان را در این طرح‌ها در نظر گرفت.

با وجود این، امروزه از محققان دانشگاهی به‌کرات خواسته می‌شود تا در طرح‌های تحقیقاتی گروه‌ها یا سازمان‌هایی که وظیفه جمع‌آوری داده‌ها را بر عهده دارند، حضور یابند و البته فقط برای تجزیه و تحلیل داده‌ها همکاری کنند.

سازمان‌ها، گروه‌ها و نهادها، تحقیقات تجربی خود را درباره کارکنان، مشتریان، ذی‌نفعان یا بازارهای خود انجام می‌دهند و تنها پس از اتمام جمع‌آوری داده‌ها از محققان دانشگاهی برای تحلیل آن‌ها استفاده می‌کنند. برخی از محققان، این طرح‌ها را صرفاً طرح‌های دانشگاهی می‌دانند و گاهی برای آن‌ها بودجه دریافت می‌کنند و بعضی نیز به‌دلیل چاپ محتوا در قالب کتاب دانشگاهی در این طرح‌ها فعال می‌شوند. پژوهشگرانی که دعوت می‌شوند، ادعا کرده‌اند که این طرح‌ها محصول داده‌های دست‌دومی هستند که در اصل برای تحقیقات دانشگاهی جمع‌آوری شده و البته هیچ نقش یا مسئولیتی در قابلیت اطمینان و اخلاق فرایند جمع‌آوری داده‌های آن وجود نداشته است.



برعکس، گاهی از محققان دانشگاهی درخواست می‌شود صرفاً در مقام یک «متخصص روش‌شناسی» برای جمع‌آوری داده‌ها مداخله کنند، اما در تجزیه و تحلیل و نتیجه‌گیری دخالت نداشته باشند. نقش آن‌ها اطمینان از مطابقت جمع‌آوری داده‌ها با استانداردهای تحقیقات علمی است و مسئولیت تجزیه و تحلیل و تفسیر داده‌ها را به عهده کارفرما می‌گذارند. این وضعیت بسیار متفاوت از وضعیتی است که در آن تجزیه و تحلیل داده‌ها به‌طور مشترک توسط محققان و مشارکت‌کنندگان در تحقیق انجام می‌شود؛ وضعیتی که در روش اقدام‌پژوهی بسیار متداول است.

جامعه‌شناسی عمومی ارگانیک اغلب بر این دلالت دارد که محققان نتایج خود را با مشارکت‌کنندگان و افراد خاصی که در جریان نتایج تحقیق قرار گرفته‌اند، در میان می‌گذارند. آن‌ها غالباً انتظار دارند این نتایج به‌گونه‌ای جمعی تفسیر و منتشر شوند که البته گاهی این رویه منجر به نوعی ابهام و پیچیدگی در مقصود آن‌ها در تحلیل داده‌ها می‌شود. با این حال، این روش‌ها باید به‌وضوح از طرح‌های تحقیقاتی که در آن‌ها دانشمندان اجتماعی به‌سادگی در تجزیه و تحلیل و تفسیر داده‌ها دخیل نیستند یا فقط به‌عنوان مشاور یا مشاور خارجی عمل می‌کنند، متمایز شوند.

اگر حداقل الزامات درباره نظارت پژوهشگران بر روند تحقیق تعریف نشود، همه این شیوه‌ها یکسان‌اند. این آسیب وجود دارد که در علوم اجتماعی سازمان‌یافته و دیگر اشکال تحقیقات مشارکتی که معمولاً از اصول پژوهش پیروی می‌کنند، در غیاب دستورالعمل‌هایی برای تشخیص تحقیقات علمی از تحقیقات تجاری، جامعه علمی بخشی از دیدگاه‌ها را در این سنخ از پژوهش‌ها نادیده بگیرند.

در مواردی که چندین ذی‌نفع از جنبه‌های مختلف در تحقیقات علمی مشارکت دارند، جامعه‌شناسی عمومی ارگانیک باید کاملاً از دیگر شیوه‌هایی که در آن محققان دانشگاهی نظارت و مسئولیت بخش‌های بزرگی از فرایند تحقیق را برعهده می‌گیرند، متمایز شود.



حداقل الزامات برای مشارکت محققان باید شامل جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها باشد. لزوم گفت‌وگو دربارهٔ مراحل تحقیقاتی با ذی‌نفعان دیگر و واگذاری آن‌ها، نقض آشکار اخلاق و پایبندی به اصول در کار پژوهشی است و جامعه‌شناسی عمومی ارگانیک از آن به‌دور است.

۵. مزایای تحقیق برای مشارکت‌کنندگان (مستقیم) در تحقیقات

در تحقیقات پزشکی که روی انسان انجام می‌شود، از نظر اخلاقی، مشارکت‌کنندگان مستقیم باید اولین کسانی باشند که از تحقیقات علمی سود می‌برند؛ از این رو، وقتی تحقیقات آسیب‌های جدی برای مشارکت‌کنندگان به همراه دارد، محققان باید بتوانند نشان دهند که چگونه این آسیب‌ها با در نظر گرفتن مزایای بالقوه متعادل می‌شوند. با این حال، «تحقیقات زیادی انجام می‌شود که هیچ مزیت بالقوه یا بالفعلی برای آن تعریف نشده است. اگرچه در بیشتر تحقیقات، یکی از مزایای اولیه‌ای که برای ترغیب مشارکت‌کنندگان گفته می‌شود، پیشرفت و تولید دانش برای جامعه است. البته تحقیقاتی هم که مشارکت‌کنندگان بومی در آن‌ها حضور داشته‌اند، نشان داده که تعدادی از گروه‌ها و جوامع به تحقیقات بی‌اعتماد شده‌اند؛ چون احساس کرده‌اند که انجام آن به نفع آن‌ها نبوده است» (Mabry, 2009, p.108).

بنابراین، از محققان خواسته می‌شود مزایای بالقوهٔ تحقیقات خود را به‌وضوح بیان کنند و توجه ویژه‌ای به مزایای کوتاه‌مدت در ازای تلاش مشارکت‌کنندگان داشته باشند (Sieber, 1992, p.101).

از دیدگاه اخلاق پژوهش، این مزایای کوتاه‌مدت می‌تواند در قالب دیون نیز به مشارکت‌کنندگان تعلق گیرد. همچنین، این امکان وجود دارد که برای دسترسی به این افراد برای حضور در تحقیقات آینده، مزایای دیگری چون تعامل با اندیشمندان، دانش یا تحصیل در دانشگاه‌های برجسته، ایجاد منابع مالی و فرصت‌های بی‌رقیب



برای انجام فعالیت‌های مدنی تعیین گردد. جامعه‌شناسانی که درگیر تحقیقات عملی، تحقیقات مشارکتی، تحقیقات آزاد یا تحقیقات پشتیبان هستند، همیشه نگران تأثیرات فرایند تحقیق بر مشارکت‌کنندگان مستقیم این تحقیقات بوده‌اند. در واقع، این تأثیرات که یکی از اهداف اصلی همه تحقیقات اجتماعی است، برخلاف تحقیقات سنتی با تولید دانش علمی همراه بوده است و تأثیر آزاردهنده یا دگرگون‌کننده آن نقطه قوت این سنخ از تحقیقات تلقی می‌شود، نه نقص آن.

با وجود این، دستیابی به مزایای مشارکت‌کنندگانی که مستقیم در بطن پروژه هستند، همیشه آسان نیست و مهم‌تر اینکه شماری از این مزایا تا حدی از دست محقق خارج است. در مواردی نیز مزایای تحقیق برای مشارکت‌کنندگان می‌تواند تا حد بهبود سلامت یا حتی نجات جان آن‌ها باشد؛ برای مثال، توماس رایت (Thomas A. Wright) و وینسنت رایت (Vincent P. Wright) گزارش می‌دهند که چگونه تحقیقات سازمانی درباره استرس - که روی کارمندان یک سازمان انجام شده بود - آن‌ها را قادر ساخت به وضعیت استرس خود پی ببرند و تصمیم بگیرند قبل از آنکه دیر شود، برای درمان اقدام کنند (Wright and Wright, 2002, p.173).

توماس رایت و وینسنت رایت، با توجه به موارد متعدد خودکشی در محل کار که ناشی از سطوح بالای استرس ناشناخته بود، آنچه را «رویکرد متعهدانه تحقیق به مشارکت‌کننده» می‌نامیدند و بر اظهار دلسوزی و همدلی با مشارکت‌کنندگان و سلامت آن‌ها دلالت داشت، توسعه داده‌اند. در بسیاری از موارد، ترغیب افراد برای مشارکت در تحقیقات اجتماعی با قول دادن برای اعطای مزایای مستقیم به آن‌ها راهبردی نسبتاً عملی نیست (Ibid, p.176-179).

همان‌طور که استنلی بارت می‌گوید: «شاید زمانی بود که ما می‌توانستیم سوژه‌های پژوهشی خودمان را به مشارکت‌کننده تحمیل کنیم و خودمان



نیز معتقد بودیم که تلاش‌های تحقیقاتی ما برای آن‌ها مفید خواهد بود. اما غالباً مردم آن‌قدر پیچیده شده‌اند که تمایل به هضم این نوع ایده‌ها را ندارند» (Barrett, 1984, p.3).

با این حال، به نظر می‌رسد از نظر اخلاقی، «رویکرد متعهدانه تحقیق به مشارکت‌کننده» باید به‌طور کلی ویژگی تحقیقات اجتماعی باشد؛ از این‌رو، مزایای مشارکت‌کنندگان مستقیم به دو شرط بستگی دارد که به راحتی با اصول فعلی اخلاق تحقیق مطابقت ندارند:

اولاً، اگر به مشارکت‌کنندگان در تحقیقات قول داده شود که اطلاعات آن‌ها محرمانه خواهد ماند، این مزایا به خطر خواهد افتاد. در هر صورت همان‌طور که رایت به درستی بیان کرده است، این مزایا بر اساس ارائه اطلاعات خواهد بود و چنین قولی برخلاف اخلاق است و وعده محرمانه بودن آن را غیرممکن می‌سازد؛ زیرا محقق می‌تواند به‌طور معناداری با مشارکت‌کنندگان تعامل کند و بدون اینکه آن‌ها اجازه دهند، داده‌های به دست آمده از آنان را در دسترس افراد دیگر قرار دهد. همچنین، تمایل بیشتر به تکیه بر بانک‌های اطلاعاتی ساخته شده از اطلاعات افراد ناشناس و غیرقابل شناسایی نیز در تضاد مستقیم با اصل مزایای تحقیق برای مشارکت‌کنندگان مستقیم است.

ثانیاً، مزایای بالقوه نیز خطرها و آسیب‌های بالقوه‌ای به همراه دارند. حتی اگر بررسی اخلاقی یک طرح تحقیقاتی دقیق و آگاهانه باشد، این واقعیت در حوزه‌های مختلف علوم اجتماعی وجود دارد که نحوه واکنش مشارکت‌کنندگان به فرایند تحقیق یا نتایج آن تا حد زیادی پیش‌بینی‌نشده است؛ برای مثال، در همان مورد استرس در محل کار، می‌توان چنین تصور کرد که یک مشارکت‌کننده در پژوهش، به جای احساس قدرت از نتایج تحقیقات درباره میزان استرس خود، از این نتایج ناراحت شود تا جایی که سلامت او به‌طور جدی به خطر بیفتد. بنابراین، تعاملات نزدیک بین محققان و مشارکت‌کنندگان برای نظارت بر



واکنش‌های مختلفی که ممکن است مشارکت‌کنندگان طی فرایند تحقیق یا هنگام مواجهه با نتایج تحقیقات داشته باشند، ضروری است. به همین دلیل، آزمایش‌های هم‌زمان که در آن‌ها نظارت محققان بر واکنش‌های مشارکت‌کنندگان در روند تحقیق غیرممکن است، می‌توانند مشکل‌ساز باشد (Wright and Wright, 2002, p.181).

با وجود این، قابل‌پیش‌بینی نبودن آثار تحقیق بر مشارکت‌کنندگان مستقیم را نمی‌توان به راحتی با سیاست فعلی درباره اخلاق پژوهش تطبیق داد. سیاست اخلاق پژوهش بر ضرورت محافظت از مشارکت‌کنندگان در برابر پیامدهای ناخوشایند ناشی از مشارکت آن‌ها در تحقیقات علمی متمرکز است. از این منظر، وضعیت مطلوب، شرایطی است که مشارکت‌کنندگان، تحت تأثیر روند تحقیق قرار نگیرند و تغییر نکنند. چنین دیدگاهی با مبانی معرفتی جامعه‌شناسی عمومی و دیگر رویکردهای علوم اجتماعی (که بر تأثیر تحول‌آفرین دانش علوم اجتماعی با تکیه بر منابع زمینه‌ای استوارند) تضاد آشکار دارد. هزینه‌ای که برای محافظت از مشارکت‌کنندگان در برابر آسیب‌های احتمالی پرداخته می‌شود این است که این آثار دگرگون‌کننده را به‌طور کلی کنار بگذاریم یا از تلاش برای تأثیرگذاری آن‌ها صرف‌نظر کنیم.

با این حال، نگرانی برای مزایای مشارکت‌کنندگان در تحقیق نیز مستقیماً به مبحث بالا درباره روابط قدرت بین محقق و مورد تحقیق مرتبط است. مشارکت‌کنندگان در تحقیق ممکن است علائق خاصی را نمایندگی کنند و موضوع تحقیق به جای اینکه در خدمت منافع عمومی قرار گیرد، به دنبال تأمین علائق خاص عده‌ای از افراد باشد.

اگر مشارکت‌کنندگان در تحقیق سازمان‌دهی شوند و ابزار کافی برای ارائه اطلاعات به محققان داشته باشند، به‌طور فزاینده‌ای می‌توانند نوع مزایای مستقیمی را که از پژوهش انتظار دارند به محققان تحمیل کنند؛ برای مثال، ممکن است





مشارکت کنندگان از محققانی که فرهنگ بومیان آمریکا را مطالعه می‌کنند، بگویند به شرطی برای ادامه تحقیقات با آنها همکاری خواهند کرد که در دادگاه برای ادعای آنها درباره زمین‌هایشان شهادت دهند (Clifford, 1986, p.9).

چنین الزامی ممکن است با اهداف یک طرح تحقیقاتی خاص مغایرت داشته باشد. در این صورت، محققان به سادگی از انجام طرح‌های تحقیقاتی خود محروم می‌شوند؛ چراکه این طرح‌ها با اهداف و علایق کوتاه‌مدت افراد مطابقت ندارد.

اصرار بر مزایای کوتاه‌مدت و قابل مشاهده برای مشارکت کنندگان، تضعیف کننده دیدگاهی است که به طور گسترده بر مزایای کمتر قابل مشاهده و بلندمدت پژوهش برای جامعه یا عموم مردم تأکید می‌کند. نگرانی از حمایت از مشارکت کنندگان، همراه با فشار برای ارتباط بیشتر آنها در جریان تحقیقات علمی به تصور محدودتری از مزایای تحقیق منجر می‌شود (Goldberg and van den Berg, 2009, p.770). بنابراین، وقتی محققان به روشنی وعده سود برای علم و جامعه نمی‌دهند، در اینکه کار آنها خردورزانه است، تردیدی وجود ندارد؛ چون احتمال اینکه طی فرایند طرح به نتایج مثبتی نرسند یا به نتایج کمتری برسند، وجود دارد» (Sieber, 1992, p.97).

۶. تأثیر نتایج تحقیقات بر مردم عادی، ذی‌نفعان و حامیان پژوهش

حتی اگر تأثیر دانش علوم اجتماعی بر جامعه و پژوهش‌هایی که در این عرصه انجام می‌شود، نامرئی و بلندمدت نباشد، نمی‌توان این تأثیر را به سادگی نادیده گرفت. این تأثیر از جنبه‌های مختلف مورد مطالعه قرار گرفته است؛ از انتشار دانش علوم اجتماعی به واسطه رسانه‌های جمعی گرفته تا تصاحب آن توسط افراد عادی، تأثیر روشن آن بر سیاست‌گذاران اجتماعی و تبدیل آن به یک ذهنیت جمعی، گفتمان عمومی و بازنمایی‌های اجتماعی. آثار دانش علوم اجتماعی اغلب غیرمستقیم،

ظریف و حتی ناخودآگاه است. اگرچه افراد عادی دانش خود را با دانش جامعه‌شناختی جامعه پیوند نمی‌زنند، اما خاستگاه بخشی از این دانش، تحقیقات جامعه‌شناسی است.

با این حال، تلاش برای به‌دست آوردن شواهد روشنی درباره سودمندی مستقیم تحقیقات آن هم بر اساس گزارش‌های شخصی که مشارکت‌کنندگان ارائه می‌کنند، احتمالاً محکوم به شکست یا دست‌کم پذیرش یافته‌هایی است که از اعتبار و پایایی جدی برخوردار نیست (Brief, 2000, p.350).

نظارت‌ناپذیری و قابل‌ردیابی نبودن تأثیرات تحقیق، مسائل اخلاقی مهمی را مطرح می‌کند. جامعه‌شناسان عمومی که سعی کرده‌اند بر نحوه انتشار کار خود در رسانه‌های جمعی تأثیر بگذارند، از این مسائل اخلاقی آگاهی کامل دارند. دانش جامعه‌شناسی هرگز منتقل نمی‌شود، بلکه از طریق انتشار در رسانه‌های جمعی دگرگون می‌شود و می‌تواند به مباحث عمومی به گونه‌ای دامن بزند که در تضاد کامل با اهداف و باورهای پژوهشگران باشد.

پژوهشگران، مسئولیت تأثیر دانش علوم اجتماعی را با بسیاری از ذی‌نفعان دیگر مانند روزنامه‌نگاران، سیاست‌گذاران، قانون‌گذاران، مرییان و غیره به اشتراک می‌گذارند و همین مسئله از دید صاحبان داده‌ها (یعنی مشارکت‌کنندگان) یکی از برجسته‌ترین مسائل غیراخلاقی در پژوهش‌های اجتماعی است (Mesny and Mailhot, 2012, p.180). با وجود این، بین نحوه تصور مشارکت‌کنندگان درباره اخلاق پژوهش و نحوه ارتباط دانشمندان اجتماعی و به‌ویژه جامعه‌شناسان عمومی با سوژه‌هایی که بررسی می‌شوند، ناسازگاری اساسی وجود دارد. به‌طور مثال، در تحقیقات زیست‌پزشکی، خطرها و آسیب‌های مربوط به مشارکت مستقیم در فرایند تحقیق اغلب بسیار حاد است. برعکس، در علوم اجتماعی، این خطرها و آسیب‌ها در مقایسه با دسته دیگری از خطرهای جمعی که ممکن است ضرر آن فراتر از خود شخص و مربوط به یک جمع باشد، اهمیت کمتری دارد (Bower and de Gasparis, 1978, p.12).



این آسیب‌ها بیشتر از آنکه ناشی از فرایند تحقیق باشند، از نتایج تحقیق سرچشمه می‌گیرند و به همان اندازه مشارکت‌کنندگانی را که به‌طور مستقیم درگیر پژوهش هستند، درگیر می‌کنند. از این نظر، افراد بیشتری درگیر می‌شود و احتمال اینکه کل مجموعه در معرض آسیب‌های جدی قرار گیرند، وجود دارد. بنابراین، محدود کردن وظیفه اخلاقی محققان در حمایت از افرادی که صرفاً و مستقیماً در تحقیق شرکت کرده و غالباً به‌عنوان پاسخ‌دهندگان فعالیت می‌کنند، از نظر اخلاقی قابل قبول نیست. از این رو، محققانی که به مطالعه اعضای سازمان‌ها می‌پردازند، به میزانی که از مشارکت‌کنندگان فردی حمایت می‌کنند، باید از اعضای این سازمان‌ها نیز حمایت کنند.

با وجود این، در حوزه علوم اجتماعی، درباره همه کسانی که با طرح پژوهشی در ارتباطند (ذی‌نفعان پژوهش، کاربران تحقیق و حامیان تحقیق) ابهام وجود دارد؛ به این معنا که گاهی همه این عناوین به همه این افراد یا عموم اطلاق می‌شود. به عبارت دیگر، افرادی که در تحقیق شرکت می‌کنند ممکن است از کسانی باشند که اتفاقاً از آن تحقیق حمایت می‌کنند.

این حمایت‌ها نیز لزوماً به معنی تأمین بودجه نیست، بلکه همین که مشارکت‌کننده به دنبال تولید دانش در جامعه است، حمایت‌کننده و پشتیبان پژوهش قلمداد می‌شود و می‌تواند از نتایج تحقیق نیز سود ببرد و ذی‌نفع محسوب شود. گاهی نیز این افراد متفاوت‌اند و این دسته‌بندی‌ها به گروه‌های مختلف اشاره دارند؛ به‌طور مثال، ممکن است محققان درباره گروه خاصی مطالعه کنند، اما کسانی که حامی تحقیق هستند یا می‌توانند از نتایج تحقیق استفاده کنند، افراد دیگری باشند. بنابراین، از نظر اخلاقی مهم است که روشن شود که مشارکت‌کنندگان مستقیم، مشارکت‌کنندگان غیرمستقیم، حامیان و کاربران تحقیق چه کسانی هستند و چه سهمی در پژوهش دارند.



نتیجه‌گیری

پژوهشی که به‌طور مستقیم با مشارکت‌کنندگان ارتباط دارد، باید از مشروعیت اخلاقی برخوردار باشد. این مقاله با تکیه بر نظریه جامعه‌شناسی عمومی و اخلاق در پژوهش، علاوه بر برشمردن مواضع حساس در پژوهش‌های اجتماعی، تلاش کرد ارزش‌های اخلاقی را در این سنخ پژوهش‌ها برجسته و آن‌ها را در حیطه دانش جامعه‌شناسی طرح کند. با بررسی یافته‌ها نتایج زیر حاصل شد:

۱. اخلاق در پژوهش معتقد است در پژوهش‌های اجتماعی باید به همه گروه‌های اجتماعی و البته مشارکت‌کنندگان در پژوهش توجه کرد. جامعه‌شناسی سنتی برخلاف جامعه‌شناسی عمومی معتقد است بخش عمده‌ای از مشارکت‌کنندگان، افراد محرومی هستند که جایگاهشان نسبت به جایگاه محقق در پژوهش، بسیار پایین و نقش آن‌ها در فرایند تحقق بی‌تأثیر است. در حالی که در نگاه جامعه‌شناسی عمومی، توجه به پژوهش‌های اجتماعی به معنی درک و تفسیر تجربیات کنشگران و تأثیر آن‌ها در فرایند تحقیق است؛ از این رو، برای دسترسی به این هدف باید طیف گسترده‌ای از افراد را درگیر طرح‌ها کرد.

۲. آزادی پژوهشگر در کار علمی و پایبندی به اصول پژوهش، یک اصل مسلم اخلاقی است. زمانی که یک پژوهشگر موافقت خود را برای انجام تمام مراحل طرح‌های تحقیقاتی اعلام کند، حق اظهارنظر نداشته باشد و سازمان‌های آکادمیک انجام طرح را مشروط به این امر کنند، بی‌تردید این شرط در تناقض با اصول اخلاقی است. در این باره، پایبندی به اصول پژوهش به ما یاد می‌دهد که باید حداقل الزامات مربوط به نظارت یا تأثیر پژوهشگر در روند تحقیق را دست‌کم تا رسیدن به نتایج پژوهش مورد توجه قرار داد.

۳. از نگاه اخلاقی، پژوهش نباید صرفاً یک تحقیق آکادمیک در نظر گرفته شود و نتایج آن باید دربرگیرنده منافع همه گروه‌های دخیل باشد. در واقع، ذی‌نفعان تحقیق همه کسانی هستند که به‌نوعی در انجام و ادامه یافتن طرح،



نقش تعیین کننده داشته‌اند. این منافع در صورتی محقق خواهد شد که عدالت برای همگان رعایت شود.

۴. اصول اخلاقی تأکید می‌کند که تأثیرات ناهنجار ترویج و انتشار اطلاعات به دست آمده توسط رسانه‌های جمعی باید برای مردم عادی، ذی‌نفعان و حامیان پژوهش از نوعی شفافیت اخلاقی برخوردار باشد. بنابراین، لازم است ما به عنوان یک جامعه‌شناس بپذیریم که هرگز نمی‌توان اطمینان داشت عموم مردمی که می‌خواهیم به آن‌ها به واسطه مشارکت در تحقیق قدرت بدهیم، نماینده واقعی جامعه هستند و می‌توان نتایج تحقیقی را که با مشارکت آن‌ها انجام شده است، به دیگران تعمیم داد. همچنین، نوعی شجاعت لازم است که بپذیریم آنچه جامعه‌شناسان گاهی باید ارائه دهند حقایق ناراحت کننده‌ای است که تعداد کمی از مردم توان درک و استفاده از آن را دارند و همه این اطلاعات قابل انتشار در حوزه عمومی نیست.



کتاب‌نامه

۱. حاجیانی، ابراهیم (۱۳۹۳)، *جامعه‌شناسی اخلاق (تحلیل وضعیت اخلاق اجتماعی در جامعه ایران)*، تهران: جامعه‌شناسان.
۲. خالقی، نرگس (۱۳۸۷)، «اخلاق پژوهش در حوزه علوم اجتماعی»، *اخلاق در علوم و فناوری*، ش ۱-۲، ص ۸۳-۹۲.
۳. دیرباز، عسکر و مسعود صادقی (۱۳۹۰)، «طرح و تبیین جامعه‌شناسی در اخلاق اسلامی»، *پژوهش‌های اخلاقی*، ش ۳، ص ۲۷-۳۶.
۴. شهریارپور، علیرضا (۱۳۹۱)، «مبانی جامعه‌شناختی مسئولیت اخلاقی در اخلاق اسلامی»، *معرفت اخلاقی*، ش ۲۴، ص ۲۵-۳۸.
۵. صادقی، مسعود (۱۳۹۵)، «جامعه‌شناسی در اخلاق اسلامی و نسبت آن با جامعه‌شناسی اخلاق»، *کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی*.
۶. غفاری‌نسب، اسفندیار و محمدتقی ایمان (۱۳۹۲)، «نقش معیارهای اخلاقی در جامعه‌شناسی کاربردی»، *جامعه‌شناسی کاربردی*، ش ۴، ص ۸۵-۱۰۲.
۷. میرزایی، سید آیت‌الله و معصومه قاراخانی (۱۳۹۳)، «اخلاق پژوهش در علوم اجتماعی ایران»، *جامعه‌شناسی ایران*، ش ۲، ص ۳-۲۲.
۸. ودادهیر، ابوعلی، داریوش فرهود، سید محمود قاضی طباطبایی و غلامعباس توسلی (۱۳۸۷)، «معیارهای رفتار اخلاقی در انجام کار علمی»، *اخلاق در علوم و فناوری*، ش ۳-۴، ص ۶-۱۷.
9. Barrett, Stanley R. (1984), "Racism, Ethics, and the Subversive Nature of Anthropological Inquiry", *Philosophy of the Social Sciences*, 14: 1-25.
10. Beynon, Huw (1988), "Regulating Research: Politics and Decision Making in Industrial Organization." In *Doing Research in Organizations*, edited by Alan Bryman, 21-33. New York: Routledge.





11. Bickman, L. & Rog, D. (2009), *Applied research design: A practical approach*, In L. Bickman & D. Rog (Eds.), *Handbook of applied social research methods* (2nd ed., P.3–43) Thousand Oaks, CA: Sage.
12. Bonacich, Edna (2007), “Working with the Labor Movement: A Personal Journey in Organic Public Sociology.” In *Public Sociology: The Contemporary Debate*, edited by Lawrence T. Nichols, 73-94. New Brunswick, NJ: Transaction Publishers.
13. Bosk, Charles, and Raymond G. De Vries (2004), “Bureaucracies of Mass Deception: Institutional Review Boards and the Ethics of Ethnographic Research”, *Annals of the American Academy*, 595: 249-63.
14. Bower, Robert T. and Priscilla de Gasparis (1978), *Ethics in Social Research: Protecting the Interests of Human Subjects*, New York: Praeger.
15. Brief, Arthur and José Cortina (2000), “Research Ethics: A Place to Begin”. *Academy of Management: Research Methods Division Newsletter*.
16. Brint, Steven (2007), “Guide for the Perplexed: On Michael Burawoy’s Public Sociology”, In *Public Sociology: The Contemporary Debate*, edited by Lawrence T. Nichols, 237-62. New Brunswick, NJ: Transaction Publishers.
17. Burawoy, Michael (2004), “Public Sociologies: Contradictions, Dilemmas, and Possibilities”, *Social Forces* 82, 4: 1603-18.

18. Burawoy, Michael (2005), "Presidential Address: For Public Sociology", *American Sociological Review* 70, 1: 4-28.
19. Creese, Gillian, Arlene Tigar McLaren, and Jane Pulkingham (2009), "Rethinking Burawoy: Reflections from Canadian Feminist Sociology." *Canadian Journal of Sociology* 34, 3: 601-22.
20. Goldberg, Avi, and Axel van den Berg (2009), "What Do Public Sociologists Do? A Critique of Burawoy", *Canadian Journal of Sociology* 34, 3: 765-802.
21. Clifford, James (1986), "Introduction: Partial Truths." In *Writing Culture. The Poetics and Politics of Ethnography*, edited by James Clifford and George E. Marcus, 1-26. Berkeley: University of California Press.
22. Mabry, Linda (2009), "Governmental Regulation in Social Science", In *The Handbook of Social Research Ethics*, edited by Donna M. Mertens and Pauline E. Ginsberg, 107-20. London: Sage.
23. Mertens, Donna M. and Pauline E. Ginsberg, Eds (2009), *the Handbook of Social Research Ethics*, London: Sage.
24. Mesny, Anne and Chantale Mailhot (2012), "Control and traceability of research impact on practice: reframing the 'relevance gap' debate in management", *M@n@gement*, 15(2), 180-207
25. Nowotny, Helga, Peter Scott, and Michael Gibbons (2003), "Mode 2' Revisited: The New Production of Knowledge", *Minerva* 41: 179-94.
26. Oakes, J. Michael (2002), "Risks and Wrongs in Social Science Research: An Evaluator's Guide to the IRB", *Evaluation Review* 26, 5: 443-79.



27. Sieber, Joan E (1992), *Planning Ethically Responsible Research: A Guide for Students and Internal Review Boards*, Newbury Park, CA: Sage.

28. Wright, Thomas A. and Vincent P. Wright (2002), “Organizational Researcher Values, Ethical Responsibility, and the Committed-to-Participant Research Perspective”, *Journal of Management Inquiry* 11, 2: 173-85.



References

1. Barrett, Stanley R. (1984), "Racism, Ethics, and the Subversive Nature of Anthropological Inquiry", *Philosophy of the Social Sciences*, 14: 1-25.
2. Beynon, Huw (1988), "Regulating Research: Politics and Decision Making in Industrial Organization." In *Doing Research in Organizations*, edited by Alan Bryman, 21-33. New York: Routledge.
3. Bickman, L. & Rog, D. (2009), *Applied research design: A practical approach*, In L. Bickman & D. Rog (Eds.), *Handbook of applied social research methods* (2nd ed., P.3-43) Thousand Oaks, CA: Sage.
4. Bonacich, Edna (2007), "Working with the Labor Movement: A Personal Journey in Organic Public Sociology." In *Public Sociology: The Contemporary Debate*, edited by Lawrence T. Nichols, 73-94. New Brunswick, NJ: Transaction Publishers.
5. Bosk, Charles, and Raymond G. De Vries (2004), "Bureaucracies of Mass Deception: Institutional Review Boards and the Ethics of Ethnographic Research", *Annals of the American Academy*, 595: 249-63.
6. Bower, Robert T. and Priscilla de Gasparis (1978), *Ethics in Social Research: Protecting the Interests of Human Subjects*, New York: Praeger.
7. Brief, Arthur and José Cortina (2000), "Research Ethics: A Place to Begin". *Academy of Management: Research Methods Division Newsletter*.
8. Brint, Steven (2007), "Guide for the Perplexed: On Michael Burawoy's Public Sociology", In *Public Sociology: The Contemporary Debate*, edited by Lawrence T. Nichols, 237-62. New Brunswick, NJ: Transaction Publishers.
9. Burawoy, Michael (2004), "Public Sociologies: Contradictions, Dilemmas, and Possibilities", *Social Forces* 82, 4: 1603-18.
10. Burawoy, Michael (2005) "Presidential Address: For Public Sociology." *American Sociological Review* 70, 1: 4-28.
11. Clifford, James (1986), "Introduction: Partial Truths." In *Writing Culture. The Poetics and Politics of Ethnography*, edited by James Clifford and George E. Marcus, 1-26. Berkeley: University of California Press.
12. Creese, Gillian, Arlene Tigar McLaren, and Jane Pulkingham (2009), "Rethinking Burawoy: Reflections from Canadian Feminist Sociology." *Canadian Journal of Sociology* 34, 3: 601-22.
13. Dirbaz, Askar & Sadeghi, Massoud (2011), "Design and Explanation of Sociology in Islamic Ethics", *Ethics Researchs*, Vol. 3, P.27-36.
14. Ghaffari Nasab, Esfandiar & Iman, Mohammad Taghi (2013), "The Role of Ethical Criteria in Applied Sociology", *Applied Sociology*, Vol. 4, P. 85-102.
15. Goldberg, Avi, and Axel van den Berg (2009), "What Do Public Sociologists Do? A Critique of Burawoy", *Canadian Journal of Sociology* 34, 3: 765-802.
16. Hajiani, Ebrahim (2014), *Sociology of Ethics (Analysis of the Status of Social Ethics in Iranian Society)*, Tehran: Sociologists Publications.
17. Khaleghi, Narges (2008), "Research Ethics in the Field of Social Sciences", *Ethics in Science and Technology*, Vol. 1-2, P.83-92.
18. Mabry, Linda (2009), "Governmental Regulation in Social Science", In *The Handbook of Social Research Ethics*, edited by Donna M. Mertens and Pauline E. Ginsberg, 107-20. London: Sage.
19. Mertens, Donna M. and Pauline E. Ginsberg, Eds (2009), *the Handbook of Social Research Ethics*, London: Sage.
20. Mesny, Anne and Chantale Mailhot (2012), "Control and traceability of research impact on practice: reframing the 'relevance gap' debate in management", *M@n@gement*, 15(2), 180-207
21. Mirzaei, Seyyed Ayatollah & Qarakhani, Masoumeh (2014), "Research Ethics in Social Sciences of Iran", *Sociology of Iran*, Vol. 2, P.3-22.
22. Nowotny, Helga, Peter Scott, and Michael Gibbons (2003), "Mode 2' Revisited: The New Production of Knowledge", *Minerva* 41: 179-94.
23. Oakes, J. Michael (2002), "Risks and Wrongs in Social Science Research: An Evaluator's Guide to the IRB", *Evaluation Review* 26, 5: 443-79.
24. Sadeghi, Massoud (2016), "Sociology in Islamic Ethics and its Relationship with Sociology of Ethics", *International Congress of Islamic Humanities*.

25. Shahriaripour, Alireza (2012), "Sociological Foundations of Moral Responsibility in Islamic Ethics", *Moral Knowledge*, Vol. 24, P.25-38.
26. Sieber, Joan E (1992), "*Planning Ethically Responsible Research: A Guide for Students and Internal Review Boards*", Newbury Park, CA: Sage.
27. Vedadhir Aboali, Farhoud, D., Qazi Tabatabai, M., Tavassoli, Q. (2008), "Criteria for ethical behavior in doing scientific work", *Ethics in Science and Technology*, Vol. 3-4, P.6-17.
28. Wright, Thomas A., and Vincent P. Wright (2002), "Organizational Researcher Values, Ethical Responsibility, and the Committed-to-Participant Research Perspective", *Journal of Management Inquiry* 11, 2: 173-85.